

هنر و جامعه

رژه باستید، ترجمه غفار حسینی، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۴، ۳۱۹ ص، (۱۱ ص یادداشت‌های مترجم)

مسعود کوثری

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس



زیبایی‌شناسی فقط یکی نیست،
دو تاست.
یکی زیبایی‌شناسی آفرینش
ارزش‌های هنری نو
و دیگری زیبایی‌شناسی لذتی که زاده
اندیشیدن درباره
آثار زیبایی هنری است.

کتاب هنر و جامعه از جمله آثار جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شهیر فرانسوی (۱۸۹۸-۱۹۷۴) رژه باستید است. رژه باستید تحصیلات دانشگاهی خود را در فلسفه آغاز کرد و سپس ضمن تدریس فلسفه به مطالعه و تحقیق در مسائل اجتماعی به ویژه مسائل جامعه‌شناسی دین مشغول شد. اولین اثر خود را با عنوان «مسائل زندگی عرفانی» در سال ۱۹۳۱ و دومین کتابش را با عنوان «عناصر جامعه‌شناسی دین» در ۱۹۳۶ منتشر کرد. این دو کتاب سبب شهرت او در محافل دانشگاهی شد. در ۱۹۳۸ که نقطه عطفی در زندگی او به شمار می‌رود همراه با چندتن از اساتید جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی فرانسوی (از جمله لوی استروی بانی مکتب ساختگرایی در انسان‌شناسی) برای تأسیس و اداره دانشگاه جدید سانوپولو در برزیل دعوت می‌شود. باستید در این دوران که دوران شکوفایی فکری او در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است به مطالعاتی ژرف در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هنر و ادبیات دست می‌زند. کتاب هنر و جامعه حاصل تأملات باستید در این دوره و درس‌هایی است که به دانشجویان خود در این دوره عرضه کرده است. باستید بی‌آن‌که بداند، بانی نظریه جدیدی در جامعه‌شناسی هنر و ادبیات بود با عنوان «زیباشناسی جامعه‌شناختی». نظریه‌ای که او را وا داشت پس از گذشت سی سال با چاپ دوم کتاب خود بدون تغییرات اساسی در ۱۹۷۱ موافقت کند. باستید می‌گوید: «به این ترتیب من به

هیچ وجه بازنویسی کتاب را ضروری نیافتیم، و فقط با ارائه تحلیل آثاری که در این فاصله زمانی منتشر شده بود آن را تکمیل کردم.» (ص ۲۹). دوران اقامت باستید در برزیل از ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۱ به طول انجامید و در این دوران گروهی از شاعران و جامعه‌شناسان هنر و ادبیات برزیل را گرد خود جمع کرد. باستید با آموزش دانشجویان بسیار در این دوره به رشد جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هنر و ادبیات در برزیل یاری فراوان رساند. غنای فرهنگی سرزمین برزیل و وجود فرهنگ‌های قومی متفاوت آن دنیای شگفت انگیزی پیش روی باستید گشوده بود که تجربه آن به غنای دانش و بینش باستید کمک بسیار کرد. او تحقیقات جالب توجهی در ادیان و اسطوره‌ها به انجام رساند که مقام علمی برجسته‌ای برای باستید در حوزه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ادیان به همراه آورد. با این همه، در مقاله حاضر هدف ما تنها بررسی کتاب هنر و جامعه و اهمیت آراء و نظریه‌های باستید در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هنر و ادبیات است.

اهمیت و جایگاه «هنر و جامعه»

کتاب «هنر و جامعه» از چند لحاظ شایان توجه دانشجویان، پژوهشگران و علاقمندان به جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هنر و ادبیات است:
۱- با توجه به اهمیت هنر و ادبیات در جامعه ما و

سابقه دیرینه ادبی - هنری ایران، آن‌چنان که شاید باید آثار علمی گسترده‌ای درباره جامعه‌شناسی هنر و ادبیات در ایران انتشار نیافته‌اند. این کاستی به‌ویژه در چند ساله اخیر به چشم می‌خورد؛ زیرا اگرچه آثار متعددی در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات تألیف و ترجمه شده‌اند، آثار بسیار اندکی در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هنر نشر یافته‌اند. از این رو کتاب هنر و جامعه می‌تواند بخشی از این کاستی را جبران سازد و در رشته‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و هنر به عنوان متنی درسی یا کمک درسی استفاده شود.

۲- کتاب باستید نتیجه تحقیقات تجربی او در شناخت آثار هنری و ادبی است و کتاب او نشانگر مطالعات و تحقیقات بسیار گسترده اوست. حشر و نشر او با هنرمندان، به ویژه در دوران اقامت در برزیل، به او این توانایی را بخشیده است که به ظرایف جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هنر توجه داشته باشد و از لغزش‌هایی که دیگر جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان هنر و ادبیات بدان گرفتار آمده‌اند، بپرهیزد.

۳- در نظریه‌های رایج جامعه‌شناسی هنر (حداقل تا روزگار باستید) رابطه بین زیبایی و جامعه به درستی تجزیه و تحلیل نشده بود و اهمیت کار باستید در این است که نشان می‌دهد چگونه زیبایی اثر نیز متأثر از جامعه است و انگ و مهر جامعه را بر خود دارد. از این روست که به قول ژان دووینو، باستید از حد و مرزهای زیبایی‌شناسی، تاریخ و جامعه‌شناسی هنر (در معنای



۲- کتاب باستانید با همه غنا و گستردگی چشم انداز و داده‌های آن کتابی درسی از نوع معمول نیست. حال آن‌که به ویژه برای این حوزه‌ها ترجمه و تألیف کتاب‌های درسی مناسب ضرورتی حیاتی است. زیرا دانشجویان و علاقمندان از طریق این آثار است که به موضوع، محدوده و گستره، نظریه‌ها و روش‌های یک رشته به صورت نظام‌مند آشنا می‌شوند. اما کتاب باستانید با همه عظمت آن یک کتاب درسی مناسب نیست. باستانید در کتاب «جامعه و هنر» حتی روش خود را به صورت مبسوط شرح نداده است چه رسد به روش‌های مورد استفاده دیگر جامعه‌شناسان هنر و ادبیات. از این رو این کتاب بیشتر به کار کسانی می‌آید که مطالعات و تحقیقاتی در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هنر و ادبیات داشته‌اند و حداقل اطلاعاتی درباره تاریخ هنرها، سبک‌ها، گونه‌ها، اشکال و نهضت‌های هنری دارند نه دانشجویی که قرار است توسط این متن آموزش ببیند.

محتوای کتاب:

باستانید کتاب «هنر و جامعه» را در هشت فصل تنظیم کرده است:

- ۱- پیدایش و رشد زیبایی‌شناسی جامعه‌شناسانه.
- ۲- اصل و منشأ هنرهای زیبا و جامعه‌شناسی.
- ۳- جامعه‌شناسی تولیدکننده هنر.
- ۴- جامعه‌شناسی دوستداران هنر.
- ۵- هنر و نهادهای اجتماعی.
- ۶- هنر و نهادهای اجتماعی (دنیاله).
- ۷- هنر به مثابه یک نهاد اجتماعی.
- ۸- تأثیر هنر بر جامعه.

از میان فصل‌های بالا که هر یک در جای خود مهم بوده و فصل‌های ضروری کتابی درباره جامعه‌شناسی هنر و ادبیات به شمار می‌آیند، شاید درخشان‌ترین فصول، فصل‌های ۳، ۴ و ۷ باشند. در فصل‌های ۳ و ۴ باستانید یک ایده مهم و اساسی در جامعه‌شناسی هنر و

هنگامی آفریده می‌شود که هنرمند از مانع تعارض‌های درونی خود بگذرد و به قریحه و الهام خود میدان بدهد تا جولان دهد. با این همه برخلاف روانکاوان این تعارض‌ها را به عقده‌های درونی نسبت نمی‌دهد بلکه به نظر او منشأ این دوگانگی‌ها و تعارض‌ها در محیط بیرونی و واقعی است. بنابراین اگرچه ظاهر واژه‌های باستانید همچون روانکاوان است اما روش او اساساً با روانکاوان یکی نیست.

۵- باستانید ضمن تجلیل از نظریه پردازان گذشته و معاصر خود، نگرشی انتقادی دارد و از این رو می‌کوشد بدون نادیده انگاشتن نکات ارزشمند آنها، ضعف آن نظریه‌ها را نیز گوشزد کند.

با این همه کتاب «جامعه و هنر» باستانید را می‌توان از جنبه‌های دیگر نیز نقد و ارزیابی کرد که مهم‌ترین آنها در ادامه می‌آید:

۱- کتاب «جامعه و هنر» اگرچه به نظر خود نویسنده باز هم در سال ۱۹۷۱ نوشته شده است (یعنی پس از گذشت نزدیک به سی سال پس از چاپ نخست آن) به نظر نمی‌رسد برای سال ۱۹۹۲ (بیست سال پس از چاپ دوم و قریب پنجاه سال پس از چاپ اول) کتابی ممتاز باشد. البته، این موضوع به هیچ وجه از قدر کتاب باستانید و خود باستانید نمی‌کاهد چراکه کتابی که نزدیک به نیم قرن در محافل علمی و روشنفکری مطرح بوده است یقیناً حکایت از غنای اندیشه نویسنده آن دارد و ترجمه و چاپ آن به عنوان متن یکی از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هنر و ادبیات جای خوشوقتی بسیار دارد. کتاب باستانید دو دهه از تحول حوزه جامعه‌شناسی هنر و ادبیات و نظریه‌های آن و نیز

از تحولات رخ داده در سبک‌ها و اشکال هنری عقب است. از این رو اگر باستانید زنده می‌بود باز هم می‌کوشید این عقب‌افتادگی را در چاپ سوم جبران کند (کما این‌که برای چاپ دوم چنین کرده بود).

رایج آن) می‌گذرد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که: یک اثر هنری تحت چه شرایط اجتماعی «زیبا می‌شود». پس، از نظر باستانید چارچوب‌های اجتماعی هم در ایجاد حس زیبایی در مخاطبان (این‌که چه اثر هنری را «زیبا» بدانند) و هم در آفرینش اثری زیبا از سوی هنرمند (این‌که انتخاب کدام «شکل» با چه ویژگی‌هایی اثری زیبا پدید می‌آورد) تأثیر می‌گذارد. این محور اساسی آن چیزی است که باستانید «زیباشناسی جامعه‌شناسی» می‌نامد، و آن را از ابداعات خود می‌شمارد.

برای روزه باستانید، زیبایی یک اثر هنری «بیشتر بستگی به موانعی دارد که آفریننده اثر توانسته است بر آنها چیره شود»، این موانع، موانع فنی یا «تکنیکی» نیستند که ناشی از مهارت هنرمند در بکار بردن «ابزار کار» خود باشد (قلم مو در نقاشی و وزن و قافیه در شعر) بلکه بیشتر موانع درونی‌اند، که مانع حرکت آزادانه الهام (قریحه) می‌شوند و آن را ناگزیر می‌کنند تا نفسی تازه کند، نیروهای خود را متمرکز کند و برای یافتن روزنه‌ای برای گذشتن از مانعی که سد راه حرکت آزادانه الهام شده است تلاش کند، و سرانجام در مجلل‌ترین «فرم» آن را بیاراید. (ص ۲۰)

از نظر باستانید، انسان آفریننده زیبایی است، اما این زیبایی آفریده نتواند شد، مگر در واکنشی که انسان آفریننده در مقابل کنش اجتماعی محیط زندگی خود، از خود بروز می‌دهد. پس در سرچشمه اثر هنری از یک سو محیط اجتماعی و ویژگی‌هایش وجود دارند و از سوی دیگر آفریننده اثر و شگرد خاص او در واکنش نشان دادن به انگیزه‌های اجتماعی که وی در آن می‌زید. (ص ۲۱-۲۰)

۴- ابداع باستانید تنها به زیباشناسی جامعه‌شناختی او محدود نمی‌شود، زیرا او «روش» مناسبی برای مطالعه آن نیز مشخص کرده است. روش او به روش روانکاوی نزدیک است، چراکه همان‌گونه که آمد، زیبایی

ادبیات را مطرح می‌کند: «زیبایی‌شناسی فقط یکی نیست، دوتا است. یکی زیبایی‌شناسی آفرینش ارزش‌های هنری نو و دیگری زیبایی‌شناسی لذتی که زاده‌اندیشیدن درباره آثار زیبایی هنری است.» باستید در فصل نخست مهم‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسی ادبیات را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. او از نظریه‌های کسانی چون کنت، دورکیم، ن، لائو، نومپون و مکاتیبی چون مارکسیست یاد می‌کند و آنها را نقد و بررسی می‌کند. به نظر باستید بعد از جنگ جهانی دوم در جامعه‌شناسی هنر تغییراتی بنیادی رخ داده است. این تغییرات در دو جهت عمده بوده است:

نخست: به تدریج نظریه هنر به مثابه «توصیف» کنار گذاشته شده و نظریه هنر به مثابه یک «فرم بیان» جایگزین گشته است.

دوم: هدف عمده جامعه‌شناسی هنر «مطالعه تجلیات هنری» برای رسیدن به جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی یا کل جامعه است. بر این اساس، مطالعه و بررسی جامعه‌شناسانه اثر هنری به خودی خود یک جامعه‌شناسی - هدف نیست، بلکه یک جامعه‌شناسی-روش است. از نظر باستید آثار فرانکس جامعه‌شناسی هنر مشهور به خوبی حکایتگر این وارونه کردن چشم‌انداز است.

در فصل دوم با عنوان «اصل و منشأ هنرهای زیبا و جامعه‌شناسی» باستید می‌کوشد به ارزیابی نظریه‌های مردم‌شناختی و روانکاوانه در مورد سرچشمه و منشأ هنرهای زیبا بپردازد. باستید تمامی نظریه‌هایی را که به نحوی هنر را زاییده غریزه، کار کردن، جادو و دین و نظایر آن می‌دانند به باد انتقاد می‌گیرد. زیرا به نظر باستید اگرچه عناصری از هنر همواره کارکردهایی عملی داشته‌اند، اما اتفاقاً آن عناصری از هنر که بدون قصد و غرض بوده‌اند، ریشه و منشأ زیبایی و توجه به زیبایی هستند. او می‌گوید «پنابراین هنر نخستین شامل عناصر مفید و نیز عناصر بی‌غرض است. این عناصر بی‌غرض، این لذت آفرینش تصویرهای زیبا و لذت سرمست شدن از صداهای هیجان‌انگیز، بعدها از کارکردهای عملی، به ویژه از جادو منفک شدند تا زندگی زیبایی‌شناسانه ناب را پدید آورند» (ص ۱۲۵). بنابراین، به نظر باستید هنگامی هنر به مثابه هنر زاده خواهد شد که خود بسنده باشد، فعالیتی باشد اساساً معطوف به خود و نه معطوف به ارضای نیازهای بیرون از خود.

فصل سوم با عنوان «جامعه‌شناسی تولیدکننده هنر» با عبارتی آغاز می‌شود که در حال حاضر اکثر جامعه‌شناسان هنر و ادبیات آن را پذیرفته‌اند و آن، این است که «زیبایی‌شناسی فقط یکی نیست، دوتا است. یکی زیبایی‌شناسی آفرینش ارزش‌های هنری نو و دیگری زیبایی‌شناسی لذتی که زاده‌اندیشیدن درباره آثار زیبایی هنری است.» به بیان دیگر، در مورد هنر، نه تنها هنرمند (تولیدکننده)، بلکه مخاطب (مصرف‌کننده) نیز از لحاظ جامعه‌شناسی قابل بررسی است. لذا فصل چهارم کتاب باستید به «جامعه‌شناسی مصرف‌کننده هنر» اختصاص یافته است. این نظر باستید امروزه حتی تکمیل هم شده است به طوری که

کتاب «باستید» با همه ارزش آن یک کتاب درسی مناسب نیست. «باستید» در کتاب جامعه و هنر حتی روش خود را به صورت مبسوط شرح نداده است چه رسد به روش‌های مورد استفاده دیگر جامعه‌شناسان هنر و ادبیات

به جای دورأس (تولیدکننده و مصرف‌کننده) از سه رأس (تولیدکننده، توزیع‌کننده و مصرف‌کننده) می‌توان نام برد. هر یک از این سه رأس از حیث این که زیبایی را چه می‌دانند قابل بررسی جامعه‌شناختی هستند.

در فصل سوم باستید این ایده اساسی را مطرح می‌کند که هنرمند در عین حال که در هنگام آفرینش اثر هنری تحت تأثیر قریحه و الهامات درونی است، اما همواره سعی می‌کند که خود را با الگو و تصویری که جامعه‌اش از یک هنرمند دارد، مطابقت دهد. این تصویرهای جمعی از یک جامعه تا جامعه دیگر و از یک عصر تا عصر دیگر متفاوت است. هنرمند حتی تحت تأثیر این تصورات جمعی است که ناخودآگاه می‌کوشد فرمی را برای عرضه کار خود برگزیند که مورد پذیرش جامعه‌اش باشد.

در فصل چهارم باستید این ایده را طرح می‌کند که خلق یک اثر (مثلاً یک تابلو یا یک قطعه موسیقی) به خودی خود برای آن اثر «ارزش هنری» به بار نمی‌آورد. «برای این که یک ارزش هنری وجود داشته باشد، فقط خلق شدن آن کافی نیست، بلکه باید تعمیم یابد. آن ارزش هنری‌ای که فردی باقی بماند، مثل آن است که اصلاً وجود ندارد» (ص ۱۴۷). این که مخاطبین یا دوستداران هنر چه اثری را دارای ارزش هنری «قلمداد کنند» بستگی به ویژگی‌های روانی و فردی و ویژگی‌های اجتماعی و شرایط اجتماعی آنان دارد. این رو، بررسی شرایط اجتماعی و ویژگی‌های اجتماعی مخاطبان و دوستداران هنر بخشی از جامعه‌شناسی هنر است.

فصل پنجم با عنوان «هنر و نهادهای اجتماعی» به بررسی رابطه هنر و نهادها یا گروه‌های اجتماعی می‌پردازد. باستید با بیان این که «جامعه وجود ندارد بلکه جامعه‌ها وجود دارند» خواننده را به این نکته توجه می‌دهد که بررسی رابطه هنرهای زیبا و گروه‌ها و قشرهای اجتماعی از اهمیت بسزایی برای جامعه‌شناسی هنر برخوردار است. باستید در این فصل به بررسی رابطه گروه‌های دینی، اقتصادی و سیاسی با هنر، رشد و ترویج آن و دگرگونی‌های سبک و فرم هنری می‌پردازد.

در بخش هفتم باستید این اندیشه را مطرح می‌کند که «هنر نه تنها به نهادهای اجتماعی وابسته است، بلکه خود نهادهای اجتماعی خاص خود را پدید می‌آورد.» (ص ۲۴۵) منظور باستید از این که هنر نهاد خاص خود را پدید می‌آورد این است که هنرها هم به تشکیل انجمن‌ها، مدارس و کارگاه‌هایی از هنرمندان منجر می‌شود و هم به این اجتماعات قواعد و هنجارهایی خاص حکمفرماست که آنها را از دیگر اجتماعات متمایز می‌سازد.

و سرانجام در بخش هشتم «تأثیر هنر بر جامعه» بررسی می‌شود. باستید ابتدا روشن می‌سازد که مقصود او از تأثیر هیچ‌گونه «رسائل اخلاقی» قائل شدن برای هنر نیست، بلکه هنر اساساً - و به کنار از سود و زیان و درست و نادرست - بر کل آنچه در یک جامعه «سبک زندگی» یا به بیان درست‌تر «جهان‌نگری» یک جامعه است تأثیر می‌گذارد.